

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۶ اپریل ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۱

قصاید

-۷-

عریضه از جانب شهزاده محمود به ظل الهی تیمورشاه

در فراق آستان خسرو مالک رقاب
فکر خاک پای شه چون بگذرد بر خاطر
ساقی بزم سپهر از تلخی هجران شاه
نزد من زین رنج همرنگند گردون و زمین
همچو آن کشتی، که باشد وقت طوفان مضطرب
تار و پود خُله صبر مرا دست فراق
آن چنان خونین دلم کاندرا سما کف الخضیب
خرمن تسکین من از برق حرمان شد به باد

می‌فشانم روز و شب مانند ابر از دیده آب
خیزد از من ناله یالیتنی کُنتُ تُراب
زهر غم در جام من ریزد به جای شهد ناب
پیش من زین درد یکسانند بیداری و خواب
هستم از امواج غم پیوسته اندر اضطراب
می‌کشد از هم چو اجزای کتان را ماهتاب
سازد از خون دل من کف و انگشتان خضاب
خانه آرام من از سیل هجران شد خراب

شرح آن غمها گر از صد در قلم آرم یکی
ای طناب خیمه جاهت مرا حبل المتین
چون بود حال گهر در محنت هجران بحر؟
لاف فرزندی درین حضرت زدن بیحرمتی ست
ای خوشا اخوان من، کز نیکبختی می شوند
ای خوشا ایشان که چون اقبال دولت حاضرند
هر دم ایشان را به پنداری میسر می شود
غائبم از پیش تخت شاه از عهد قدیم
جز نسیم خطه کابل نیاید هیچ وقت
ذره هست از دوری خورشید دایم بیقرار
تا شود آراسته هر شب ز صنع ایزدی

آتش دل خامه را با نامه سوزد ز التهاب
وی فضای درگه لطف مرا حُسن المآب
چون بود حال پسر در حسرت دیدار باب؟
خویش را زین بسکه آرم در غلامان در حساب^۱
هر زمان از دیدن فرّ همایون کامیاب
روز مجلس پیش تخت و روز میدان در رکاب
آنچنان دولت که من در سالها جویم به خواب
بهر من گوئی زده ستند این مثل "من غاب خاب"^۲
در مشام من شمیم راحتی از هیچ باب
لیک کی آرد به یاد از ذره هرگز آفتاب
خیمه زنگاری گردون به دُرهای خوشاب

قبة قدر ترا با آسمان بادا قران
خیمه جاه ترا از کهکشان بادا طناب

^۱ ب. خویش را از بسکه آرم از غلامان در حساب
^۲ "من غاب خاب" (مَنْ غَابَ خَابَ) مثل عربی ست و مُعَادِلٌ مِثْلُ دَرِي "از دل برود، هر آن که از دیده برفت".